

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله مباحث اجتهادی

امربه معروف ونهی از منکر و نقش

زمان و مکان در اجتهاد

حضرت آیت الله العظمی

شیخ جعفر سبحانی «حفظه الله»

«جلسه هفتم»

۱۴۰۲/۰۳/۱۴

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

- ۴تتمّه مباحث امر به معروف.....
- ۵..... آیا بلوغ در آمر و مأمور شرط است؟.....
- ۶..... عقوبت تارک امر به معروف
- ۸ بحث استطرادی درمورد حیل شرعیه ربا.....
- ۸ عوض شدن جای معروف و منکر در جوامع.....
- ۱۱ تأثیر زمان و مکان در استنباط احکام شرعی و حکومتی.....
- ۱۲..... تاریخچه بحث.....
- ۱۴..... مقدمات بحث؛ مقدمه اول.....
- ۱۵ بیان آیات دال بر این مطلب
- ۱۶ پاسخ به یک شبهه درمورد انحصار قانون‌گذاری در خداوند.....
- ۱۷ مقدمات بحث؛ مقدمه دوم.....
- ۱۸ مقدمات بحث؛ مقدمه سوم.....
- ۱۹..... اهل سنت و نقش زمان و مکان در استنباط.....



تَمَّه مَبَاحِثِ اَمْرِ بِه مَعْرُوف



آیا بلوغ در آمر و مأمور شرط است؟

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على خير خلقه و آله الطاهرين
و لعنت الله على اعدائهم اجمعين إلى يوم الدين

بحث ما پیرامون مسئله امر به معروف و نهی از منکر بود و چند مبحث در این مسئله باقی مانده که امروز می‌خواهیم بحث کنیم؛ در این مسئله شکی نیست که امر به معروف و ناهی از منکر باید بالغ باشد، چون امر متوجه بالغ است. اگر این آدم بالغ نباشد، معنا ندارد بگوییم: يجب عليه الامر بالمعروف و يجب عليه النهی عن المنکر. در اینکه آمر و ناهی باید بالغ باشد جای بحث نیست. انما الکلام در این که مأمور چطور؟ آیا کسی را که امر می‌کنیم هم باید بالغ باشد یا نه؟ بعضی از علماء گفته‌اند در او بلوغ شرط نیست و اگر ببینیم بچه‌ای دارد کسی را اذیت می‌کند، لازم است جلوی این مسئله را بگیریم و در مأمور بلوغ شرط نیست. در آمر شرط است اما در مأمور شرط نیست. اما در مقابل صاحب جواهر^۱ به این قول حمله می‌کند. ایشان به دسته اول می‌گوید: در کلام شما مثلی هست و گفته‌اید اگر دیدیم بچه‌ای اذیت می‌کند باید جلوی او را بگیریم، همانطور که وقتی حیوانی می‌خواهد کسی را لگد بزند باید جلوی او را بگیریم. اما این مثال شما درست نیست. چرا که در هر دو جنبه معروف و منکر نیست و معروف و منکر فرع این است که آن آدم بالغ باشد و آدمی که بالغ نیست در حق او معروف و منکر معنا ندارد. اما در مورد اینکه می‌گویید این مورد مثل وقتی است که کسی می‌خواهد به کسی ضرر بزند، همانطور که آنجا اسب مکلف نیست اما

^۱ محمدحسن شریف اصفهانی یا محمدحسن نجفی (۱۲۰۲-۱۲۶۶ق) معروف به صاحب جواهر از فقه‌های شیعه در قرن سیزدهم قمری در نجف بود. مهمترین اثر او کتاب جواهر الکلام است و از این جهت در میان بزرگان شیعه به صاحب جواهر شهرت دارد.

باید جلویش را بگیریم، بچه هم مکلف نیست اما باید جلویش را بگیریم، هم باید گفت این کار دیگر اسمش امر به معروف و نهی از منکر نیست. بلکه اینکه جلوی بچه را می‌گیریم، از این باب است که باید جلوی مفاسد را گرفت.

بنده عرض می‌کنم که مناقشه این آقایان لفظی است. چرا که هر دو بزرگوار اتفاق نظر دارند که اگر بچه‌ای بخواهد منکری را مرتکب شود یا معروفی را ترک کند باید جلوی او را گرفت. اگر دیدیم بچه‌ای می‌خواهد دروغی بگوید یا کار زشتی انجام دهد، باید جلویش را گرفت. خواه اسمش را بگذاریم امر به معروف و نهی از منکر یا اسمش را بگذاریم جلوگیری از مفاسد. لذا نزاع اینها لفظی است.

عقوبت تارک امر به معروف

اما بحث دیگری که باقیمانده این است که عقوبت کسی که تارک امر به معروف است، در روایات ما نیامده یا من ندیده‌ام. آدمی که می‌گوید موسی به دین خود، عیسی به دین خود، عقوبت این فرد چگونه است؟ از آیات قرآن در سوره اعراف، آیات ۱۶۳ به بعد عظمت این امر روشن می‌شود. خداوند منان خواست بنی اسرائیل را امتحان کند. اتفاقاً اینها لب دریا زندگی می‌کردند. روزهای شبیه موج دریا زیاد بود و ماهی‌ها بالا می‌آمدند، اما در غیر شبیه موج کمتر بود و ماهی کمتری می‌آمد لب دریا. حالا آیا این یک امر طبیعی بود یا یک امر غیبی، برای ما روشن نیست. البته آقایان می‌دانند که دریا برای خودش جزر و مد دارد، گاهی آب دریا بالا می‌زند و گاهی عقب می‌رود. شبیه‌ها گویا موج بیشتر بود و آب بالا می‌آمد و سایر روزها اینطور نبود. به اینها گفتند حق ندارید روز شبیه صید کنید. اینها که دیدند اگر شبیه صید نکنند تجارتشان می‌خواهد، گفتند چه کنیم؟ گفتند نقشه بکشیم، کلاه شرعی بگذاریم. چه کردند؟ آمدند در این طرف

حوضچه‌های عمیقی کردند و بین این حوضچه‌ها و دریا یک نهری قرار دادند. شبیه که آب بالا آمد، ماهی‌ها را از همین نهر برد و درون حوضچه‌ها ریخت. موقع غروب که آب می‌خواست برگردد در این نهرها را بستند و یکشنبه آمدند و ماهی‌ها را صید کردند. سپس خطاب به نبی خود گفتند: ما که کاری نکردیم، ما شبیه دستمان روی دست بود. موج آمد و آب‌ها را از این نهر در این حوضچه ریخت. ما فقط غروب برای اینکه آب می‌خواست برگردد، در این نهرها را بستیم. خوب معلوم است که این کلاه شرعی است. خدا می‌خواهد این بشر را امتحان کند. در اینجا جامعه این‌ها سه دسته شد؛ یک دسته گناهکار بودند و از این راه شکار می‌کردند. یک دسته امر به معروف می‌کردند و دسته سوم هم ساکت بودند، حتی به کسانی که امر به معروف می‌کردند می‌گفتند: «لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ»^۱؛ چرا اینها را نصیحت می‌کنید؟ آن دسته دیگر پاسخ می‌دادند: «قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّاي رَبِّكُمْ»^۲ بعد آیه قرآن می‌فرماید: عذاب ما آمد و تنها یک گروه نجات پیدا کردند. کدام گروه؟ گروه امر به معروف و ناهی از منکر. هر دو گروه دیگر غرق شدند؛ چه آن کسانی که گناهکار بودند و چه آن کسانی که ساکت بودند. عبارات را ببینید:

و عند ذلك صار أهل القرية على أصناف ثلاثة:

الأول: من يصطاد الحيتان بحيلة شرعية.

الثاني: من يأمر بالمعروف و ينهاهم عن المنكر.

^۱ سوره مبارکه اعراف - آیه شریفه ۱۶۴

^۲ همان

الثالث: قوم محایدون (یعنی بی طرف بودند)، حتی آنها هم كانوا يعترضون على الصنف الثاني، بقولهم:

«لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا»

فیظهر من الآيات أنّ العذاب الألهی شمل الصنف الأول (گنهکاران) و الثالث (ساکتین)، قال تعالى:

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ (فقط) آمران به معروف را ما نجات دادیم) وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَدَابٍ بَيِّسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^{۱۱}

معلوم می‌شود کسانی که تارک امر به معروف و نهی از منکر هستند، با آن کسانی که گنهکارند در درجه واحدی هستند.

بحث استطرادی در مورد حیل شرعیه ربا

و از اینجا می‌فهمیم بعضی از این حیل شرعیه ربا درست نیست. گاهی از اوقات متدینین برای خوردن ربا از حیل شرعیه استفاده می‌کنند، ولی از این آیات معلوم می‌شود روایات حیل شرعی باید بازنگری شود. حضرت امام (ره) روزگاری به حیل شرعیه معتقد بود، ولی بعداً روایات را دیدند و گفتند آن روایاتی که سندش صحیح است، دلالتش ضعیف است و اما آنها که دلالتش قوی است، سندش ضعیف است. لذا ایشان حیل شرعیه را جایز ندانست.

عوض شدن جای معروف و منکر در جوامع

رسیدیم به آخرین بحث در مورد امر به معروف، که البته این بحث را دیگر آقایان خودشان مطالعه کنند و من فقط اجمالش را می‌گویم. گاهی از اوقات

^{۱۱} سوره مبارکه اعراف - آیه شریفه ۱۶۵

شرایط اینطور است که در جامعه امر به معروف انجام نمی‌شود، اما معروف در معرفیتش باقی است و منکر هم در منکر بودنش باقی است. نهایت امر اینکه افراد منکر را انجام می‌دهند و معروف را انجام نمی‌دهند. اما قبول دارند که این منکر است و آن معروف. اما گاهی در جامعه به قدری این فضای مجازی تاثیرگذار است که جریان عکس می‌شود؛ معروف می‌شود منکر و منکر می‌شود معروف. اگر یک زن عقیفی باشد که حجاب خود را در نظر بگیرد و با بیگانگان تماس نداشته باشد، این از نظر بعضی می‌شود زن عقبمانده، اما آن زنی که برخلاف این است، با همه مردها نشست و برخاست و تماس دارد و برای آن رقص می‌کند، می‌شود زن روز؛ این جامعه بدترین جامعه است. به قول نویسندگان امروز، تسخیر مغزی است. فکر را عوض کرده‌اند. بدترین موقع جایی است که فکر عوض شود. باز اگر فکر عوض نشود اشکالی ندارد، اما وقتی که جامعه را به قدری تخدیر کنند و فکرش را عوض کنند که معروف بشود منکر و منکر بشود معروف، این بدترین جامعه است. والعجب که در روایتی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به این مرحله اشاره شده است. جلّ الخالق! پیامبری را چهارده و نیم قرن قبل فرستاده که جریان امروز را برای ما منعکس کرده است. روایت را ببینید:

و لعل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم) یشیر إلى تلك الدرجة من الانهيار الأخلاقي (یعنی فروریختگی اخلاقی) بقوله:

«قَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله و سلم): كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. فَقِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ - فَقَالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ

الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ: نَعَمْ وَ شَرُّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا»^۱

این خیلی بد است؛ «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا». بدترین موقع این است که فکر عوض شود؛ وارفتگی و بی بندوباری بشود علامت عظمت اما تقیید به اخلاق بشود عقب ماندگی. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَامِلَهَا فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يُعَيَّرْ عَلَيْهِ أَضْرَّتْ بِالْعَامَّةِ»^۲

بحث ما درباره امر به معروف در این چند جلسه تمام شد. البته بعداً مرحوم محقق^۳ بحث هایی دارد که مربوط است به ولایت فقیه و ما آنها را مطرح نکردیم.

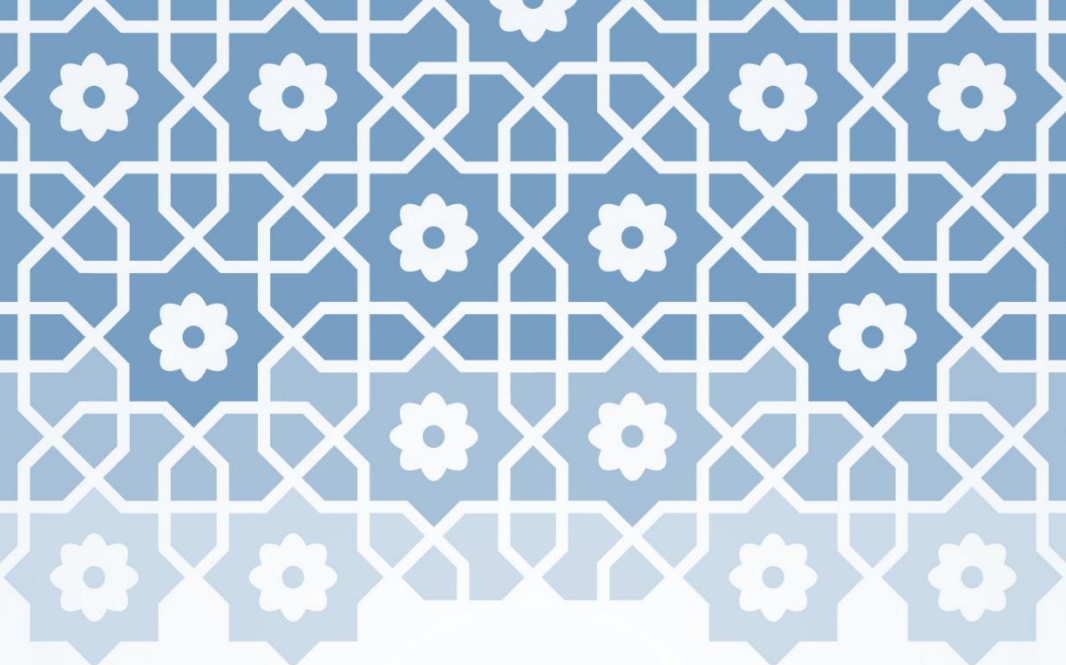
تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب


^۱ وسائل الشیعة: ۱۶، الباب ۱ من أبواب الأمر و النهی، الحدیث ۱۲

^۲ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال: ۲۶۱/۱

^۳ ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلّی (۶۰۲-۶۷۶ق)، مشهور به محقق حلّی و محقق اول، فقیه، اصولی و شاعر شیعه در قرن هفتم بود. در آثار فقهی، استفاده از کلمه «محقق» بدون قرینه و نشانه، اشاره به اوست.



**تأثیر زمان و مکان در
استنباط احکام شرعی و
حکومتی**



تاریخچه بحث

از اینجا بحث دومان را شروع می‌کنیم. موضوع بحث چیست؟ اینکه زمان و مکان در استنباط اثرگذارند. این بحث را ما انتخاب کرده‌ایم، چون در اینجا برای علماء و فضلاء سخن می‌گوییم لذا بحث ما باید بحث علمی باشد. حتی بحث گذشته ما در امر به معروف هم در عین اینکه جنبه اخلاقی داشت، علمی بود. حضرت امام (اعلی الله مقامه) می‌فرمایند: در میان مکاتب فقهی من به جواهر علاقه‌مندم، فقه من فقه جواهری است و غیر آن را نمی‌پذیرم. اما در عین حال معتقدم زمان و مکان در کیفیت استنباط احکام شرعی اثرگذار است. مرحوم امام (ره) این جمله را هم در وصیتنامه‌شان، هم در موارد دیگر فرموده‌اند. حال ما باید ببینیم مقصود ایشان چیست؟ چون بعضی افراد از این کلام سوء استفاده می‌کنند. البته از قرآن هم گاهی سوء استفاده می‌شود، اما ما باید مقصود ایشان را یکی پس از دیگری بیان کنیم. اولاً باید عرض کنیم که در مورد اثرگذاری مسئله زمان و مکان، از امیرمؤمنان (علیه السلام) روایت داریم و پایه گذار این مسئله امیرمؤمنان (علیه السلام) است. هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به مدینه آمدند، مدینه مرکز یهودیان بود. یهودی‌ها در آن زمان چنین بودند که محاسن را بلند و سفید می‌گذاشتند. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای اینکه مسلمانان را از یهودیان متمایز کند فرمود: محاسن را خضاب کنید تا از یهودی‌ها شناخته شوید. بعد از آن که پیغمبر آمد و یهودی‌ها را قلع و قمع کرد و اکثریت در شبه جزیره مسلمان شدند، به علی (علیه السلام) عرض کردند: آقا باز حکم خدا برقرار است؟ خضاب کنیم؟ یا می‌توانیم محاسن را سفید بگذاریم؟ حضرت فرمودند: آن حکم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حکم ولایی بود و حکم ولایی تابع زمان و مکان است. در

آن زمان مسلمانان «کانوا قُلٌّ»؛ «قُلٌّ» به جمعیت قلیل می‌گویند. اما الآن که اسلام خیمه اش همه جا برافراشته است، دیگر آن مسئله لازم نیست. بنابراین حکم خدا عوض نشد؛ یک حکم ولایی بود برای اینکه مسلمانان از کافران جدا و شناخته بشوند، لذا فرمود: «خضاب کنید»، اما الان چون ملاکش از بین رفته دیگر لازم نیست. حکم ولایی تابع ملاک است و ملاک هم از بین رفت. بعد از آنکه کلام امیرالمومنین (علیه السلام) را نقل کردیم نوبت می‌رسد به کلام محقق اردبیلی^۱. مرحوم محقق اردبیلی هم با آن قداست، که می‌دانید مقامش خیلی بالا بود، این مسئله را گفته است.

و لعل اول من أشار إلى هذه المسألة من علمائنا هو المحقق
الأردبیلی، حیث قال: و لا یمكن القول بکلیة شیء (نمی‌توانیم
بگوییم همه چیز کلی است) بل تختلف الأحكام باعتبار
الخصوصیات و الأحوال و الأزمان و الأمکنة و الأشخاص و
هو ظاهر، و باستخراج هذه الاختلافات و الانطباق علی
الجزئیات المأخوذة من الشرع الشریف امتیاز أهل العلم و
الفقهاء.^۲

^۱ احمد بن محمد اردبیلی (متوفای ۹۹۳ق) معروف به مقدس و محقق اردبیلی از فقهای امامیه در قرن دهم قمری و از معاصران شیخ بهایی بود. وی در علوم عقلی و نقلی تبحر داشت و در زمان ریاست او بر حوزه علمیه نجف رونقی دوباره به این حوزه داده شد. مجمع الفائده و البرهان و زبدة البیان از مهم‌ترین آثار او نام برده شده است.

^۲ مجمع الفائده و البرهان: ۴۳۶/۳

فقيه کسی است که بداند که این احکام دارای امتیازی بوده و الان دیگر آن امتیازها نیست و بتواند حکم را به گونه دیگری اجرا کند. بعد از نقل کلام مرحوم اردبیلی می‌رویم سراغ کلام حضرت امام (ره).

قال الإمام الخميني (ره): إني على اعتقاد بالفقه الدارج بين فقهاءنا وبالاجتهاد على النهج الجواهری، و هذا أمر لابد منه، لكن لا يعني ذلك إن الفقه الإسلامي لا يواكب (يعني همراهی نمی‌کند) حاجات العصر، بل إن لعنصری الزمان و المكان تأثيراً في الاجتهاد، فقد يكون لواقعة حكم، لكنها تتخذ حكماً آخر على ضوء الاصول الحاكمة على المجتمع و سياسته و اقتصاده.^۱

تا اینجا ما تاریخ مسئله را بیان کردیم. از امیرمؤمنان (سلام الله علیه) گرفتیم که فرمودند: لازم نیست خضاب کنید. بعداً کلام اردبیلی را آوردیم و بعد از آن هم کلام حضرت امام (ره) را نقل کردیم.

مقدمات بحث؛ مقدمه اول

اما باید مسئله را جذوری و ریشه‌های بحث کنیم. اگر بخواهیم ریشه‌ای بحث کنیم، باید چند مقدمه را مسلم بگیریم:

مقدمه اول: «أن التشريع و التقنين مختص بالله سبحانه»؛ این اولین مقدمه است. تشريع و قانونگذاری و قانون‌سازی مخصوص حق تعالی است و غیر از حق تعالی کسی حق ندارد قانون را بگذارد یا قانونی را نسخ کند و آیات ما

بر این مسئله حاکم است. حتی مرحوم شیخ صدوق^۱ (اعلی الله مقامه) گاهی از اوقات می‌گوید: نسبت به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نباید تعبیرهایی بیاوریم که اینها حق تشریح دارند. نه پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نه ائمه اهل بیت (علیهم السلام) حق تشریح ندارند. قانونگذار تنها خداست. چرا؟ چون ریشه قانونگذاری آفرینش است. بشر را او آفریده، او هم باید قانونش را بگذارد. اما کسی که در آفرینش بشر هیچ نقشی ندارد، حق ندارد برای او برنامه‌ریزی کند.

بیان آیات دال بر این مطلب

پس تشریح مخصوص حق تعالی است و آیات قرآن هم بر این مسئله حاکمند و ما از میان این آیات، دو آیه را با هم مرور می‌کنیم:

«إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ

النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲

آیه شریفه بیان کرد که: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»؛ من یک سؤالی می‌کنم. در اینجا من حکم را حکم تشریحی گرفته‌ام؛ یجب، یحرم، یکره. اما برخی می‌گویند مراد از این حکم، حکم تکوینی است. حرف من حق است و حرف دوم صحیح نیست، بنابر قرینه موجود در آیه. آن قرینه کدام است؟ قرینه مذکور عبارت موجود در آیه است که فرمود: «أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا» و این بهترین دلیل است برای اینکه حکم در اینجا حکم تشریحی است و حکم تکوینی نیست که خَلَقَ

^۱ شیخ صدوق، (۳۰۵-۳۸۱ق) از عالمان شیعه در قرن چهارم هجری قمری که مشهورترین محدث و فقیه مکتب کلامی و حدیث‌محور قم به شمار می‌آید. حدود ۳۰۰ اثر علمی به او نسبت داده شده ولی بسیاری از آنها امروزه در دسترس نیست. یکی از مهمترین آثار وی، کتاب من لایحضره الفقیه از کتب اربعه شیعه است. از دیگر آثار شیخ صدوق، معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا، الخصال، علل الشراعی و صفات الشیعة است.

^۲ سوره مبارکه یوسف - آیه ۴۰

السموات و الارض. این آیه بهترین آیه برای اثبات مطلوب ماست. آیه دیگری را هم من می‌خوانم:

«قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَنْتَ بَقْرَانٍ غَيْرٍ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ (بیغمبر چه پاسخ می‌دهد؟) قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي (من حق ندارم) إِنْ أَتَيْحُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»^۱

بیغمبر حق ندارد قانون را عوض کند. همانطور که عرض شد شیخ صدوق می‌گوید کلمه شارع را نباید به انبیاء و اولیاء بگوییم. درحالی‌که ما در کلاممان خیلی این لفظ را می‌گوییم. ایشان می‌گوید شارع به معنای شریعتگذار است و مخصوص خداست و اطلاق شارع بر انبیاء و اولیاء نوعی غلو است. البته ایشان گفته غلو است و تا حدی حق است، اما اینکه ما می‌گوییم شارع به معنای بیان شرع است، نه اینکه شریعت‌ساز باشند. فرق است که بگوییم شارع به این معنی که شرع را می‌سازد یا به این معنی که حکم را بیان می‌کند. پس این یک مقدمه که قانون‌گذاری فقط مخصوص خداست.

پاسخ به یک شبهه در مورد انحصار قانون‌گذاری در

خداوند

ممکن است آقایان سوال کنند پس این مجلس شورای اسلامی چیست؟ جوابش روشن است. مجلس شورای اسلامی قانونگذار است اما به معنای برنامه‌ریز، یعنی در پرتو احکام شرعیه و قوانین شرعیه که قانون اساسی حد و حدود آن را بیان کرده برنامه‌ریزی می‌کنند، نه اینکه خدای نکرده حکمی را می‌سازند. هیچگاه در قانون اساسی و جاهای دیگر، مجلس حق قانون‌گذاری

^۱ سوره مبارکه یونس - آیه شریفه ۱۵

به معنای جعل حکم شرعی را ندارد، بلکه در پرتو این قوانین اسلامی برنامه‌ریزی می‌کند که امسال چه کنیم که کشاورزی‌مان پیشرفت کند، صنعت‌مان پیشرفت کند، درآمد‌مان پیشرفت کند و...

حتی اگر خاطرتان باشد چند سال قبل در مجلس لغزشی رخ داد؛ گفتند دیه ذمی با دیه مسلم یکی است. من در آن موقع به رئیس مجلس آن زمان نامه نوشتم و به وسیله او نامه برای نمایندگان خوانده شد که شما حق ندارید در مسائل شرعی مداخله کنید و بگویید دیه ذمی با دیه مسلم یکی است. این حکم شرع است و آن را باید فقها بیان کنند. تازه فقها هم حکم را نمی‌سازند، بلکه از کتاب و سنت استخراج می‌کنند. بنابراین اگر مجلس اسلامی داریم برای برنامه‌ریزی است، نه اینکه حکم‌ساز باشد. آن هم برنامه‌ریزی در حدود احکام شرعی. پس این شد یک مقدمه، البته این مقدمات در آینده برای ما مفید است. چون بعضی از این فرصت‌طلب‌ها از کلام امام (ره) سوء استفاده کرده‌اند و ما می‌خواهیم کلام امام (ره) را معنا کنیم تا جلوی این سوء استفاده‌ها گرفته شود.

مقدمات بحث؛ مقدمه دوم

دومین مقدمه این است: شریعة محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حلاله حلال إلى يوم القيامة و حرامه حرام إلى يوم القيامة. بنابراین زمان و مکان نمی‌تواند شریعت پیغمبر را عوض کند. اگر هم می‌گویند زمان و مکان مؤثر است، مراحل و مسائل آن را می‌گوییم. خیلی موارد را خواهیم گفت که خواهید دید زمان و مکان در آنها مؤثر است. این هم مقدمه دوم که نباید زمان و مکان به ابدیت شریعت مقدس اسلام لطمه وارد کند. این

عبارت از امام صادق (علیه السلام) است: «حَالُلٌ مُحَمَّدٍ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱

مقدمات بحث؛ مقدمه سوم

وقتی سخن از زمان و مکان می‌گویید، دو معنا را اراده می‌کنند. گاهی زمان به معنی مقدار الحركة مقصود است. اگر از ما سوال کنند زمان چیست؟ در فلسفه گفته‌اند: زمان مقدار حرکت است. الان جنابعالی که از خانه‌تان تا اینجا آمدید، این حرکت شما حرکت دفعی نبوده و تدریجی بوده است، از این حالت تدریجی زمان را انتزاع می‌کنیم؛ الزمان مقدار الحركة. البته سابقاً خیال می‌کردند حرکت، حرکت خورشید یا افلاک است. اما الان می‌گویند: لكل حركة زمان. هر حرکتی برای خودش زمان می‌سازد. این آدمی که سوار دوچرخه است و از خانه تا حرم می‌آید، همین خودش حرکتی است و زمان می‌سازد و لازم نیست که سراغ آفتاب و قمر و افلاک برویم. هر متحرکی برای خودش زمان‌ساز است. چون حرکتش تدریجی است، از این تدریج در مقابل حرکت دفعی زمان استخراج می‌شود. اما زمان به این معنا در اینجا مطرح نیست و اینکه می‌گوییم زمان و مکان مؤثر است، مقصودمان این زمان نیست. پس زمان و مکان یعنی چه؟ مقصود در اینجا معنای دیگری از زمان است که به معنی ظروف، شرائط، اوضاع و شرایط زندگی است که گاه عوض می‌شود. موضوعاتی که عوض می‌شود. پس مراد از زمان و مکان در اینجا معنای فلسفی نیست. همه ما می‌گوییم: زمان ما باهم فرق کرده، اجتماع فرق کرده، شرایط ما فرق کرده؛ مراد ما همین است. بنابراین مراد از این زمان در اینجا به معنای شرائط و اوضاع زندگی است. کما

اینکه در کلام امیرمؤمنان فرمودند: در آن موقع که گفتند خضاب کنید مسلمانان کم بودند، حالا شرایط عوض شده و مسلمانان زیادند و آنها کم، لذا دیگر خضاب لازم نیست. پس مراد از این زمان و مکان معنای فلسفی نیست، معنای اجتماعی است.

اهل سنت و نقش زمان و مکان در استنباط

خوشبختانه این مسئله را تنها امامیه نمی‌گویند، بلکه اهل سنت هم قائل به این مسئله هستند. البته اهل سنت با ما فرقی‌هایی دارند. آنها می‌گویند احکام اسلام دو نوع است؛ یک سری احکام شرعی داریم که از کتاب و سنت استفاده کرده‌ایم، می‌گویند این دسته را «لا تمسه کرامة الزمان و المكان ابداً». حرّم الربا عوض نمی‌شود. به این دسته می‌گویند: «احکام اساسیه»؛ احکامی که از شرع استفاده می‌شود. بعد می‌گویند احکام دیگری هم داریم که از کتاب و سنت استفاده نکرده‌ایم، بلکه از قیاس، سدالذرائع، فتح الذرائع و این قسم امور استفاده کرده‌ایم که به این دسته می‌گویند: «احکام اجتهادیه». می‌گویند اگر ما قائلیم که احکام عوض می‌شود، آن قسمت اول که از کتاب و سنت استفاده کردیم نیست. بلکه آن احکام اجتهادیه که از طریق قیاس، استحسان، سدالذرائع، فتح الذرائع، قول الصحابی و... استفاده کردیم، با شرایط زمان و مکان عوض می‌شود.

البته ما دو جور حکم نداریم و می‌گوییم تمام احکام از قبیل قسم اول است و دو حکم نداریم که یکی حکم اساسی باشد و دیگری حکم اجتهادی. اینها هستند که کتاب و سنت یک طرف و در کنار آن به خاطر قلة النصوص چند قاعده هم درست کرده‌اند. چون دیده‌اند نصوص کم است و همه روایات فقهی ۵۰۰ عدد است، آمده‌اند و این قواعد را ساخته‌اند: قیاس، استحسان، سدالذرائع،

فتح الذرائع، قول الصحابی، قول اهل المدينة. می گویند اگر می گوئیم شرایط، احکام را عوض می کند، مقصودمان این نوع از احکام است. اما احکام اساسی را عوض نمی کند. یک آقای داریم به نام «مصطفی الزرقاء» که کتاب خوبی دارد. در آنجا احکام اساسی را تا ۱۰ مورد برای ما بیان کرده است. من می خوانم شما شماره گذاری کنید:

أما الأحكام الأساسية التي جاءت الشريعة لتأسسها و توطئدها بنصوصها الأصلية الأمرة، الناهية (این دسته عوض نمی شود، بعد مثال می زند)

۱. كحرمة المحرمات المطلقة (شراب حرام است، زنا حرام است)

۲. و كوجوب التراضي في العقود (تجارة عن تراض)،

۳. و التزام الإنسان بعقده (أوفوا بالعقود)،

۴. و ضمان الضرر الذي يلحقه بغيره (لا ضرر و لا ضرار)،

۵. و سریان إقراره على نفسه دون غيره (اقرار العقلاء على انفسهم جائز)،

۶. و وجوب منع الأذى و قمع الإجرام،

۷. و سد الذرائع إلى الفساد،

۸. و حماية الحقوق المكتسبة،

۹. و مسؤولية كل مكلف عن عمله و تقصيره،

۱۰. عدم مؤاخذه برىء بذنب غيره،^۱

اینها احکام اساسیه هستند. می‌گویند مبدا خیال کنید که زمان و مکان در این احکام اساسیه که من نمونه آوردم اثر می‌گذارد. نه، اینها متن قرآن و سنت هستند. مثلاً «لا تزر وازرة وزر اخرى»^۱. اینها متن قرآن است و اگر ما معتقدیم به تغییر، بخش دوم را می‌گوییم. آن احکامی که نه در قرآن است، نه در سنت. نشسته‌ایم قواعدی را ساخته‌ایم به نام‌های قیاس، استحسان، سداذرائع، فتح الذرائع، قول الصحابی، قول اهل المدینه و احکامی که از این قواعد به دست می‌آیند قابل عوض شدن است. در ادامه در تکمیل توضیح احکام اساسیه می‌فرماید:

إلى غير ذلك من الأحكام و المبادئ الشرعية الثابتة التي جاءت الشريعة لتأسيسها و مقاومة خلافها، فهذه لا تتبدل بتبدل الأزمان، بل هي الأصول التي جاءت بها الشريعة لإصلاح الأزمان و الأجيال، ولكن وسائل تحقيقها و أساليب تطبيقها قد تتبدل باختلاف الأزمنة المحدثه.^۲

بله وسایلشان ممکن است عوض بشود، سابقاً با اسب مکه می‌رفتیم اما الان با هواپیما می‌رویم. سابقاً نفقه زن به گونه‌ای بود، الان نفقه زن به گونه‌ای دیگر است، اما اصل نفقه عوض نمی‌شود. و علی هذا فیجب أن یفسر تأثیر العاملين بشكل لا تمسّ الأصلین المتقدمین (دو اصل کدام بود؟ اول؛ التشريع لله سبحانه یعنی قانونگذار فقط

^۱ سوره مبارکه فاطر - آیه شریفه ۱۸

^۲ المدخل الفقهي العام: ۹۲۴/۲-۹۲۵

خداست و دوم ابدی بودن شریعت اسلام)، ای آن نحترز أولاً عن تشريع الحكم
و جعله، و ثانياً عن مسّ كرامة تأييد الأحكام.

ان شاء الله فردا که پنجشنبه است، بحث جدیدی را شروع می‌کنیم و
می‌گوییم تاثیر زمان و مکان گاهی در احکام شرعیه است و گاهی در احکام
حکومیه. یک فصلی باید باز کنیم برای توضیح المسائل، فصل دیگری هم باید
باز کنیم برای حکومت‌ها. نقش زمان و مکان گاهی در احکام شرعیه است،
گاهی در احکام حکومتی و در همه جا این دو اصل را رعایت کردیم؛ شارع فقط
خداست و ابدیت احکام هم چکش بردار نیست.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

تأسیس ۱۰۸۶ ه.ق

مدرسه علمیه عالی نواب